



بررسی عدالت زیست محیطی در مکتب تربیت توحیدی

کسانی که سعی دارند «اخلاق زیست محیطی» را از دین جدا کنند و به طور مستقل آنرا پیروانند، سخت در اشتباهند؛ چرا که چنین اخلاقی پایه و اساسی برای التزام و تعهد نخواهد داشت و «رعایت هنجارها» و «پرهیز از ناهنجارها» بدون انگیزه قوی اعتقادی و عدم وجود امید اجر اخروی، سست و ناپایدار خواهد بود.

کسانی که سعی دارند «اخلاق زیست محیطی» را از دین جدا کنند و به طور مستقل آنرا پیروانند، سخت در اشتباهند؛ چرا که چنین اخلاقی پایه و اساسی برای التزام و تعهد نخواهد داشت و «رعایت هنجارها» و «پرهیز از ناهنجارها» بدون انگیزه قوی اعتقادی و عدم وجود امید اجر اخروی، سست و ناپایدار خواهد بود.

به گزارش خبرگزاری مهر، محیط زیست به عنوان یک منبع خدادادی در گذر زمان از سوی انسان متحمل خسارات جبران ناپذیری شده است گرچه از این رهگذر خود همان آدمیان و نسل های بعدیشان هم آسیب های عدیده ای دیده و خواهند دید. تخریب محیط زیست در یک سده اخیر و به ویژه با شدت گرفتن سرعت رشد جوامع مدرن و خودمداری بیش از حد و بدون قید بشر مدرن، روندی شتابان به خود گرفته است، اما از منظر مکتب توحیدی چنین چیزی مورد تاکید نبوده و موجب به هم خوردن تعادل در نظام موزون خلقت گردیده و به شکل آشکار، ظلمی در حق محیط زیست و به ویژه نسل های آینده است. درواقع بحران زیست محیطی امروز حاصل بحران اخلاقی ای است که به بی تعهدی انسان معاصر بر می گردد. در این مقاله نویسنده با رویکردی تحلیلی با بازکاوی و بازشناسی عدالت در عرصه زیست محیطی در چهارچوب مکتب توحیدی اسلام می پردازد.

اکنون اصل این مقاله را با هم می خوانیم:

اشاره

بر اساس جهان بینی توحیدی، انسان فقط و فقط به واسطه خلقت خداگونه اش بر عرصه کائنات حاکم گردیده، نمایندهی مستقل در تصرف نبوده و حق تعدی از مدار حق و عدل را ندارد؛ یعنی نمی تواند در بهره برداری خود به گونه ای رفتار کند که آسیبی به منابع خدادادی وارد آورده و حیات نسل خود و نسل های آتی را به خطر اندازد. در حقیقت در این جهان بینی - که هدفش سعادت حقیقی و رستگاری ابدی انسان است- بایستی هماهنگ با نظام موزون خلقت، همه ابعاد انسان رشد نموده و اعتدال در تمام قوای انسانی پیاده شود تا هم خواسته های کنونی وی و هم نیاز نسل های آتی مورد توجه قرار گرفته باشد؛ چرا که این ملکی است که نسل به نسل بایستی به ارث رود و در نهایت همه چیز به خدا بازگشت کند.

محیط زیست؛ مخلوق خدا، مخدوم ما

طی سده های گذشته، بیشترین آسیب به طبیعت و محیط زیست ناشی از استیلای بشر بر طبیعت از طریق علم و فناوری به عنوان ابزاری برای رام نمودن طبیعت بکر و وحشی بوده است. البته انسان نه تنها به طبیعت تسلط نیافت، بلکه مورد خشم و قهر طبیعت نیز قرار گرفت¹ و دور از انتظار نیست بحرانی که بشر امروز با فناوری های تخریب گر خود آفریده و آینده ای و کل بشریت را مورد تهدید قرار داده اند، ثمره ی تلخ آن نه تنها نسل ما را دچار آشفته گی کند، بلکه به کام نسل های آینده نیز فرو بنشیند.

آنچه در واقع امر اتفاق افتاده این است که انسان با افزایش قدرت علمی و صنعتی خود، کم کم این بهره برداری را به بهره کشی مبدل نموده و تعادل طبیعی محیط زیست را به زیان انسان و طبیعت بر هم زده است² و این روند بحرانی تا آنجا ادامه پیدا کرده که می توان به جرئت گفت نگرش مادی و اومانیستی انسان مدرن در مدیریت و حفظ منابع زیست محیطی فرو مانده است. در واقع، آنچه اکنون از وضعیت انسان معاصر می بینیم نه نشأت گرفته از تسلط انسان بر طبیعت و عصیان در آن، بلکه ناشی از عدم تسلط بشر بر خویشتن و خودباختگی در مقابل مطامع و خواهش های نفسانی و جدایی از منبع وحیانی است³.

خداوند متعال سرنوشت انسان را به گونه ای رقم زده که در دامن طبیعت رشد کرده و ببالد و به طور کامل بدان وابسته و نیازمند باشد⁴. متقابلاً طبیعت را نیز به گونه ای آفریده که در خدمت انسان قرار گیرد، نیازهای وی را برآورده سازد و آرامش و لذت را برایش به ارمغان آورد⁵. بنابراین هر جا تباهی و فساد در عرصه ی محیط زیست صورت پذیرد، بیانگر اعمال آن مردمان است که بروز نموده⁶ و در خود یک هدف تربیتی هم به دنبال دارد و آن این که بر اساس سنت رایج الهی، مردم نتیجه ی اعمال بد خود را می چشند⁷، شاید که به خود بیایند⁸.

همان طور که گفته شد، خداوند بر اساس تقدیر خود، زمین را محل زیست انسان و دیگر موجودات زنده و جمادات قرار داده و هر آنچه را در آن است تا زمانی که آدمی در آن سکونت دارد، در اختیار و دسترس او قرار داده است⁹. حال انسان، این فرمانروای اکولوژیک، به حکم جانشینی خداوند- در طول اراده و قدرت الهی- اختیار و احاطه ی لازم را در تغییر و سازگار نمودن عناصر و منابع طبیعت داشته تا آن را برای بهره برداری خود آماده سازد¹⁰؛ تسلطی همچون احاطه ی پدر بر فرزند که هرگز نمی تواند هر رفتاری را با فرزندش داشته باشد. بنابراین، آدمی به عنوان فرمانروای اکولوژیک در عرصه ی محیط زیست که قدرت احاطه و انتفاع او هرگز معنای مالکیت و اطلاق ندارد¹¹، نه تنها باید هماهنگ با نظام عالم عمل کند، بلکه بایستی به اصلاح

وضع زمین و زمینیان نیز پیردازد¹².

در یک تحلیل کلی می‌توان گفت بحران زیست‌محیطی جهان امروز، در حقیقت حاصل بحران اخلاقی است که به بی‌تعهدی انسان معاصر باز می‌گردد و مسلماً خروج از این بحران، راه حل اخلاقی می‌طلبد. حتی می‌توان گفت روی آوردن غرب به مباحث اخلاق زیست‌محیطی نیز از این جهت بوده که به این باور رسیده‌اند که بسیاری از ارزش‌ها و عقاید حاکم و رایج در الگوهای کنونی توسعه نمی‌تواند باعث ارتقای «توسعه‌ی پایدار» بر اساس محیط‌زیست شود و زمان آن فرارسیده که علم و اخلاق با هم بیامیزند؛ آن‌چنان که در بخشی از بیانیه‌ی بیش از 1600 نفر از دانشمندان بزرگ جهان- از جمله 102 برنده‌ی جایزه‌ی نوبل- که به عنوان یک هشدار رسمی و بین‌المللی انتشار یافت، به آن اشاره شده است¹³. البته برخی نیز معتقدند اخلاق سنتی تاکنون پاسخ کافی و مناسبی برای حل بحران‌های زیست‌محیطی امروزی نداشته است¹⁴ که مسلماً در جای خود قابل بحث و بررسی است.

بنابراین ما برای تربیت زیست‌محیطی، نیازمند اصول و قوانینی هستیم که به آیین الهی گره خورده باشد، مبتنی بر آرمان‌های اخلاقی باشد و در عین حال توسعه و بهبود زندگی مادی را نیز در بر بگیرد. منطقی است که قوانین خودساخته‌ی بشر، بدون ارتباط با منبعی فراسوی طبیعت، نتواند از عهده‌ی چنین امر خطیری برآید؛ مگر آنکه به‌درستی با آیین الهی پیوند خورده و به تعالیم ادیان الهی در زمینه‌ی تربیت زیست‌محیطی توجه داشته باشد. تحقیقات نیز چنین نشان می‌دهد که اکنون برای برقراری نظام اخلاقی جهانی، بهترین و قوی‌ترین ابزار شناخته شده در این رابطه، جز «دین و مذهب» نمی‌تواند باشد¹⁵.

تربیت زیست‌محیطی در مکتب توحیدی

بر مبنای یک نگاه کلان به جهان هستی و مبتنی بر نگرش این‌جهانی و آن‌جهانی(مبدأ و معاد)، ما معتقدیم که وضع انسان بر کره‌ی خاکی، به عنوان حاکم منصوب الهی¹⁶، تنها از منظر بینشی به‌درستی ترسیم و تنظیم می‌شود که هدفش در آخرین مرحله، رفاه مادی انسان در حد عالی نباشد و زندگی مادی را هم در صورتی ارزشمند بداند که وسیله‌ای برای نیل به اهداف معنوی باشد¹⁷. این بینش دینی، احکام و قوانینش در عین سادگی، گنجینه‌ای از حکمت، عرفان و مابعدالطبیعه است و بر این اساس می‌تواند شناخت دقیق‌تر و عمیق‌تری از انسان و جهان هستی ارائه کند.

از دیدگاه ما اسلام می‌تواند چنین مجموعه‌ای از اصول و مبانی را - به نحو اکمل و اتم آن- به جهان بشریت عرضه نماید؛ مجموعه‌ای که در آن انسان، به حکم الهی، صاحب مقام والای حکومت بر طبیعت است، برای کلیه‌ی اموری که نام پیشرفت بر آن می‌نهد، حدود و ثغوری را معین می‌کند و در محدوده‌ی این مرزها به ضرورت حفظ تعادل عالم آفرینش با نظم و سامانی ملهم از مصدر عالم می‌اندیشد تا انسان بتواند به «زندگی مطلوب در عرصه‌ی محیط‌زیست» یا همان «حیات طیبه» نایل گردد¹⁸.

چنان‌چه رابطه‌ی ما با محیط زیست مان، بر اساس نظام ارزشی و اعتقادی باشد، حوادث و پدیده‌هایی که در راستای ایجاد خلل در نظم و تعادل طبیعی جهان پیرامون می‌بینیم و با نظام ارزشی ما در تعارض است، بایستی ما را به واکنش واداشته و حس مسؤولیت ما را نسبت به آن برانگیزاند. لذا ما علاوه بر مکلف بودن به اصلاح عملکرد خود، نسبت به آنچه دیگران در مواجهه با محیط‌زیست مرتکب می‌شوند نیز مسؤولیم؛ چرا که وقتی محیط‌زیست ما در اثر عملکرد غلط عده‌ای دچار بحران و آسیب شد، این مصائب تنها دامن انسان‌های خطاکار را نخواهد گرفت، بلکه همه را گرفتار خواهد کرد¹⁹.

در حال حاضر نیز یکی از عوامل عمده‌ی نابسامانی‌های جهانی در عرصه‌ی محیط‌زیست، عدم تعهد اخلاقی -چه فردی و چه اجتماعی- و احساس مسوولیت افراد در قبال تعهدات و وظایف مورد انتظار جامعه‌ی انسانی است. از این رو «دعوت به رفتارهای بهنجار زیست محیطی» در قالب «امر به معروف» و «باز داشتن از رفتارهای ناهنجار زیست محیطی» در قالب «نهی از منکر»، وظیفه‌ای همگانی تعریف می‌شود²⁰ که این دسته‌بندی، معرف الگویی از اخلاق زیست‌محیطی است که در آن فضایل و رذایل اخلاقی بدین گونه قابل تعریف‌اند و این یکی از پایه‌های تربیت زیست‌محیطی در مکتب توحیدی اسلام است.

نکته‌ی دیگر این که یکی از جهات بسیار مهم این مکتب، تربیت زیست‌محیطی که خاصیت پویایی و انطباق بخشیده و آن را زنده و جاوید نگه داشته، یک سلسله قواعد و قوانین است که کار آن‌ها کنترل و تعدیل قوانین دیگر است و از آن به «قواعد حاکمه» تعبیر می‌شود. در حقیقت اسلام برای این قاعده‌ها نسبت به سایر قوانین و مقررات خود «حق و تو» قائل شده است²¹.

یکی از این قاعده‌های حاکمه که در بسیاری از مسائل سیاسی و اجتماعی کارساز است، «قاعده‌ی لاضرر و لاضرار» است که در حقیقت روح حاکم بر تمام قوانین شریعت اسلامی است²². یک قاعده‌ی عدالت‌محور که ضامن حفظ و جبران حقوق تضییع‌شده‌ی دیگران است و طبق آن هیچ کس حق ضرر رساندن به دیگران را ندارد و متضرر نیز باید به بازپس‌گیری حقوق از دست رفته‌ی خود و یا دریافت جبران ضرر اقدام نماید²³. از جمله مصادیق بارز این اضرار، تخریب محیط‌زیست و آسیب رساندن به حقوق فردی و اجتماعی دیگران است که البته این دایره‌ی حقوق دیگران در عرصه‌ی محیط‌زیست چنان وسیع است که گذشته از کلیه‌ی انسان‌های کره‌ی خاکی، هر موجودی دیگر از مجموعه‌ی عالم طبیعت را نیز در بر می‌گیرد و نادیده گرفتن حق او و یا تضییع آن، در «مکتب تربیت زیست‌محیطی» ضد ارزش بوده و در روابط اکولوژیک عالم طبیعت، یک رفتار ناهنجار به حساب می‌آید.

عدل الهی در تار و پود هستی

شاید دیدگاه یک گرایش مذهبی مانند اسلام نسبت به محیط‌زیست که بر تقدیس عالم طبیعت تاکید داشته و از طرفی بر تأمین خواسته‌ها و نیازهای انسانی اشاره دارد، برای دنیای غرب حائز اهمیت باشد؛ مکتبی که از دید آن، هر ذره‌ای نقش و

رسالتی در این عالم به عهده دارد و همگی بر اساس یک نقشه‌ی علمی و حساب شده، اندازه‌گیری و آفریده شده است. از این منظر، محیطی که ما در آن زیست می‌کنیم تمامی اجزایش به هم مرتبط است؛ هر واقعه‌ای که در آن روی می‌دهد مانند حلقه‌های به هم پیوسته‌ی زنجیر است که اگر تنها یکی را به سویی بکشی، هزاران حلقه را حرکت داده‌ای و حوادث مقارن دیگری را رقم زده‌ای و این یعنی به هم پیوستگی و استواری نظام خلقت که در علم محیط زیست از آن به «تعادل اکولوژیک» تعبیر می‌شود.

برهان «تعادل اکولوژیک» در واقع زیر شاخه‌ای از برهان نظم است که بیانگر موازنه و تعادل اولیه و ذاتی در عرصه‌ی محیط زیست ماست؛ یعنی تغییر در وضع یکی، موجب به هم خوردن تعادل کل این نظام اکولوژیکی می‌گردد و چنین شبکه‌ی تعادلی و موازنه‌ی دقیقی را می‌توان در کلیه‌ی عرصه‌های حیات طبیعی موجودات مشاهده نمود. مانند زنجیره‌های غذایی، چرخه‌های حیات، شبکه‌های ارتباطی و تولید نسل موجودات زنده که همگی شگفت‌آور و بسیار پر رمز و راز است.

همچنین بین اعمال انسان و نظام تکوینی عالم نیز ارتباط مستقیم و نزدیکی وجود دارد؛ بدین صورت که اگر فرد به انحراف و اعوجاج گراید و از حد بگذرد، اینجاست که همه‌ی اسباب این گردونه‌ی نظام‌مند هستی، وی را برنتابیده و بر علیه او قیام می‌نمایند و در حفظ اعتدال و ثبات خویش با او به تقابل برخوانند خاست و این گونه فساد و رنج عصبانی که دیگران را بدان مبتلا نموده، دامان خود او را هم خواهد گرفت²⁴ و این یکی از سنت‌های الهی جاری در عالم است. از این رو حتی به ناحق کشتن یک جاندار و یا قطع یک درخت نیز می‌تواند اقدامی نامشروع و ناهنجار در اخلاق‌مداری زیست محیطی تلقی شود. بر اساس این سنت، مرتکب آن با جزای عملش مواجه می‌گردد و بالعکس، اگر بر اساس اصول فطرت روی به هنجارها آورد و اعتدال نظام اکولوژیک را حفظ و مراقبت نماید، اسباب عالم به یاری او آمده و فیوضات منتشره‌ی عالم بنا به سنت الهی او را بهره‌مند خواهند ساخت²⁵.

پس می‌بینیم که با وضع چنین احکام و سنی، در واقع آیین الهی با مقررات اخلاقی و تعالیم حیات‌بخش خود، غرایز انسان را به نحو صحیحی تعدیل و او را به عزت نفس و مناعت طبع دعوت نموده تا در این راه با وعده‌ی پادشاه‌های بزرگ و وعید کیفرهای سخت، از حرص و طمع‌های نامشروع او بکاهد. آری، خداوند اراده فرموده که نظم و توازن مقرر در نظام هستی حفظ گردیده و از بر هم زدن آن پرهیز شود؛ از این رو هرگونه دخل و تصرفی در طبیعت و منابع آن که لطمه‌ای به اراده‌ی تکوینی الهی وارد می‌آورد، از مصادیق «رفتار ناهنجار زیست محیطی» بوده که مذموم و محکوم است و به تبع آن، هر گونه عمل و تلاشی در جهت حفظ این موازنه و اعتدال نظام طبیعت، «رفتار بهنجار زیست محیطی» تلقی شده که خواسته خداوند و مطلوب و مرضی اوست.

یک قاعده‌ی کلی دیگر در نظام سراسر عدل الهی این است که خداوند، نعم مادی و معنوی خود را بر همگان روا می‌دارد و تنها از آنان می‌خواهد که شکر آن را که همانا به کارگیری صحیح آن در مسیر حق است، به جا آورند تا نعمت شان را پایدار و بلکه افزون سازد؛ اما هنگامی که این مواهب را در جهت سخط الهی و عصیان که در واقع کفران نعمت است به کار برند، در این هنگام نعمت را از آنان گرفته و یا به نقت و بلا مبدل می‌گرداند²⁶. بنابراین، سرنوشت آنچه در دست ماست به واسطه‌ی عملکرد خود ما رقم می‌خورد²⁷ و خداوند نیازی به شکر و کفران ما برای ثواب یا عقاب ما ندارد²⁸. از این رو اگر انسان رسالت مقدس خود را در زمین بازشناسد و طبیعت و مواهب آن را امانت الهی دانسته، در حفظ و بهره‌برداری صحیح آن بکوشد، بقا و دوام این منابع را تضمین نموده و در مقابل، هر گونه تعدی و تجاوزی که حدود را بشکند و موجب تباهی منابع طبیعت شود، گرفتاری به بلایای شوم آن را در پی خواهد داشت²⁹.

عدالت در نسل‌ها؛ چرا و چگونه؟

درست است که خداوند طبیعت را به گونه‌ای آفریده و روابط اجزای آن را طوری ساماندهی نموده که پاسخ‌گوی همه‌ی نیازهای بشر باشد، اما مسلماً طبیعت نمی‌تواند جوابگوی این همه حرص و ولع انسان‌ها باشد؛ زیرا این جهان بر پایه‌ی قانون‌مندی‌های خاصی بنا شده که هر چیزی در آن قدر و اندازه‌ی معینی دارد³⁰ و ما را نیز از تجاوز به حدود الهی پرهیز داده‌اند. بنابراین برای حفظ و تداوم نظام اجتماعی بشر در زیست‌گه‌ی زمین، یکی از ضروریات، تنظیم روابط انسان با محیط پیرامون -از طریق وضع قوانین اعتباری- است و از طرف دیگر هم این انسان، عنصر جدایی‌ناپذیر از مجموعه‌ی نظام هستی است³¹ و بایستی موضع او در برابر طبیعت، هماهنگ با نظام توحیدی و آفرینش حق خالق آن باشد³².

اگر اعتراف به چنین حقیقتی داشته باشیم، آنگاه خواهیم پذیرفت آن کسی که انسان را حاکم بر طبیعت گردانیده و نعمت‌های بی‌منتهای خود را بر وی ارزانی داشته³³، خود نیز قوانین و آدابی را تعیین نموده تا به آدمی بیاموزد که چگونه جانب اعتدال را رعایت نموده و جانشین شایسته‌ای برای خداوند خویش باشد³⁴.

در مکتب تربیت زیست محیطی اسلام، «قسط» و «عدل» از اصول اساسی در امور اجتماعی به حساب آمده، به طوری که هیچ فرد یا گروهی مجاز نیست منابع را به طریقی مورد بهره‌کشی قرار دهد که موجب زیان به دیگران شود یا عرصه‌ی کار را بر دیگران تنگ کند. بر این اساس ضروری است که در برخورد با طبیعت و منابع آن، همواره دو اصل بسیار مهم مورد توجه قرار گرفته و رعایت شود: یکی «عدالت درون نسل‌ها» و دیگری «عدالت بین نسل‌ها». این یعنی اینکه بایستی روابط جدیدی با طبیعت که پایه آن بهره‌برداری منصفانه و توزیع عادلانه‌ی منابع است، شکل گیرد؛ رعایت انصاف و اعتدال بین افرادی که در حال حاضر در «زیست‌گه‌ی زمین» به سر می‌برند- «عدالت درون نسل‌ها»- و هم رعایت انصاف و اعتدال میان آن‌ها و نسل‌های آتی- «عدالت بین نسل‌ها».

در دهه‌های اخیر با طرح مسئله‌ی توسعه‌ی پایدار و تأکید فراوان بر محیط‌زیست، این مسئله با وسعت و دقت بیشتری مورد توجه قرار گرفته و راهکارهای عملی نیز برای تحقق آن ارائه شده است. 35. در تعریف‌های گوناگونی که تاکنون برای «توسعه‌ی پایدار» شده، به اصل «عدالت بین‌نسلی» توجه بیشتری شده است، به گونه‌ای که در برخی از تعریف‌ها، بر حقوق نسل‌های بعدی به قدری توجه شده که گفته‌اند: هر نسل باید منابع آب و هوا و خاک را خالص و بدون آلودگی، همانند زمانی که این منابع بر روی کره‌ی زمین بوده‌اند حفظ کرده و برای نسل بعد باقی بگذارد؛ 36؛ چرا که این تنها ما نیستیم که باید نیازهای خود را برطرف نماییم، بلکه نسل‌های آینده نیز باید از نعمت‌های الهی در روی زمین بهره‌ی لازم را ببرند.

با این توجه که مواهب طبیعی مورد استفاده بشر لایتناهی نیست و علاوه بر آن ضایعاتی که بهره‌برداری بی‌رویه به طبیعت وارد می‌کند می‌تواند نسل‌های بعدی را در معرض خطر قرار دهد، صحیح نیست که نسل‌هایی که امروز زندگی می‌کنند، منابع و فرصت‌های انتفاع را از نسل‌های بعدی سلب کرده و با کسب منافع از آن‌ها، عوارض و تاوان آن را به عهده‌ی آن نسل‌ها واگذارند. البته زمانی هم که منابع مختلف زیست‌محیطی را دچار انواع آلودگی‌ها کرده و کیفیت محیط‌زیست سالم را از بین ببریم، باز هم امکانات زیستی نسل‌های آینده را دچار آسیب نموده‌ایم. پس شکی نیست که افراط در بهره‌برداری از منابع خداداد موجود در عرصه‌ی محیط‌زیست که حیات کنونی موجودات را به مخاطره انداخته و ظلمی آشکار به نسل‌های حاضر است، وضع را برای نسل‌های آینده نیز بسیار سخت خواهد کرد.

خاتمه

حال به هر اندازه ما در جهان‌بینی خود قوی و راسخ باشیم به همان اندازه در مقابل کوچک‌ترین جریان مخالف آن واکنش نشان می‌دهیم و در صدد رفع، دفع یا اصلاح آن بر می‌آییم و چنان‌چه پایگاه اعتقادی ما از ثبات لازم برخوردار نبوده و متزلزل باشیم، در مقابل رد و یا انکار عقاید خود نیز نخواهیم توانست عکس‌العمل درخوری نشان دهیم. از این‌رو کسانی که سعی دارند «اخلاق زیست‌محیطی» را از دین جدا کنند و به طور مستقل آن را بیروارند، سخت در اشتباهند؛ چرا که چنین اخلاقی پایه و اساسی برای التزام و تعهد نخواهد داشت و «رعایت هنجارها» و «پرهیز از ناهنجارها» بدون انگیزه‌ی قوی اعتقادی و عدم وجود امید اجر اخروی، سست و ناپایدار خواهد بود.

پی‌نوشت‌ها:

*نویسنده: محمد احمدی، کارشناسی ارشد فرق تشیع دانشگاه ادیان و مذاهب

- 1- اسکیربک بونار، 1377: 76
- 2- اصغری، 1378: 14
- 3- ویلیام چیتیک، 1372: 59
- 4- اعراف، آیه ی 10، طه، آیه ی 53؛ وَ لَقَدْ مَكَّنَّاكُمْ فِي الْأَرْضِ وَ جَعَلْنَا لَكُمْ فِيهَا مَعَايِشَ (10)؛ الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا وَ أُنْزِلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْ نَبَاتٍ شَتَّى (53).
- 5- نحل، آیه ی 15-10؛ هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً لَكُمْ مِنْهُ شَرَابٌ وَ مِنْهُ شَجَرٌ فِيهِ تُسِيمُونَ (10) يُبْتَثُّ لَكُمْ بِهِ الزَّرْعُ وَ الرِّيُّونَ وَ النَّخِيلُ وَ الْأَعْنَابُ وَ مِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ (11) وَ سَخَّرَ لَكُمْ اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ وَ الشَّمْسَ وَ الْقَمَرَ وَ النَّجُومَ مُسَخَّرَاتٍ بِأَمْرِهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْقِلُونَ (12) وَ مَا ذَرَأَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِقَوْمٍ يَذْكُرُونَ (13) وَ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفُلْكَ مَوَاحِرَ فِيهِ وَ لَتَبْتَغُوا مِنْ فَضْلِهِ وَ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ (14) وَ أَلْقَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِيَ أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَ أَنْهَارًا وَ سُبُلًا لَعَلَّكُمْ تَهْتَدُونَ (15).
- 6- شوری، آیه ی 30؛ وَ مَا أَصَابَكُمْ مِنْ مُصِيبَةٍ فِيمَا كَسَبَتْ أَيْدِيكُمْ وَ يَعْفُوا عَنْ كَثِيرٍ
- 7- البته این به این منظور نیست که علل طبیعی انکار شود، بلکه این علل در طول عوامل معنوی قرار دارند؛ یعنی در پی روی‌دادن واقعه‌ای، سوال از چرایی آن واقعه را علل معنوی و سوال از چگونگی وقوع را علل طبیعی پاسخ می‌گویند.
- 8- روم، آیه ی 41؛ ظَهَرَ الْقَسَادُ فِي الْبَرِّ وَ الْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ.
- 9- بقره، آیه ی 36؛ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ .
- 10- هود، آیه ی 61؛ هُوَ أَنْشَأَكُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ اسْتَعْمَرَكُمْ فِيهَا...
- 11- اعراف، آیه ی 24؛ وَ لَكُمْ فِي الْأَرْضِ مُسْتَقَرٌّ وَ مَتَاعٌ إِلَى حِينٍ
- 12- اعراف، آیه ی 56؛ وَ لَا تَقْسِدُوا فِي الْأَرْضِ بَعْدَ إِصْلَاحِهَا
- 13- «اخلاق جدیدی لازم است، این اخلاق باید حرکت عظیمی برانگیزد و رهبران بی‌میل، حکومت‌های بی‌میل و انسان‌های بی‌میل را وادارد تا تغییرات لازم را ایجاد کنند. اصغری، 1378: 14»
- 14- رابینسون و گارات، 1378: 143 به نقل از عابدی سروستانی
- 15- محقق داماد، 1379: 17
- 16- فاطر، آیه ی 39؛ هُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ فِي الْأَرْضِ .
- 17- قصص، آیه ی 60؛ وَ مَا أَوْتَيْنَاهُمْ مِنْ شَيْءٍ فَمَتَاعُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ زِينَتُهَا وَ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ وَ أَبْقَى .
- 18- نحل، آیه ی 97؛ مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أُنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهٗ حَيَاةً طَيِّبَةً وَ لَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُمْ بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

- 19- انفال، آیه ی 25؛ وَ اتَّقُوا فِتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً .
- 20- آل عمران، آیه ی 114؛ يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ يُؤْمِنُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ يَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ يُسَارِعُونَ فِي الْخَيْرَاتِ وَ أُولَئِكَ مِنَ الصَّالِحِينَ
- 21- مطهری، 1370: 135
- 22- ر.ک: فوائدالاصول، شیخ مرتضی انصاری، مؤسسه الاعلمی، بیروت، ج 2، ص 163.
- 23- هاشمی، 1390
- 24- رعد، آیه ی 11؛ لَهُ مُعَقِّبَاتٌ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ يَحْفَظُونَهُ مِنْ أَمْرِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بِقَوْمٍ سُوءًا فَلَا مَرَدَّ لَهُ وَ مَا لَهُمْ مِنْ دُونِهِ مِنْ وَالٍ.
- 25- اعراف، آیه ی 96؛ وَ لَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَى آمَنُوا وَ اتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِنَ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ.
- 26- ابراهیم، آیه ی 7؛ لئن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَ لئن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ
- 27- انفال، آیه ی 53؛ رعد، آیه ی 11؛ أَنْ اللَّهَ لَمْ يَكْ مُغَيِّرًا نِعْمَةً أَنْعَمَهَا عَلَى قَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ وَ أَنْ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ.
- 28- زمر، آیه ی 7؛ نساء، آیه ی 147؛ لقمان، آیه ی 12؛ إِنَّ تَكْفُرًا فَإِنَّ اللَّهَ عَنِّي عَنْكُمْ وَ لَا يَرْضَى لِعِبَادِهِ الْكُفْرَ وَ إِن تَشْكُرُوا يَرْضَهُ لَكُمْ(7)؛ مَا يَقَعُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِن شَكَرْتُمْ وَ أَمْتُمْ(147)؛ وَ مَنْ يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِ وَ مَنْ كَفَرَ فَإِنَّ اللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ.
- 29 - نحل، آیه ی 55؛ لِيَكْفُرُوا بِمَا آتَيْنَاهُمْ فَتَمَتَّعُوا فَسَوْفَ تَعْلَمُونَ.
- 30- رعد، آیه ی 8؛ طلاق، آیه ی 3؛ وَ كُلُّ شَيْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدَارٍ(8)؛ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا(3).
- 31- یکی از پیامدهای منفي پیروی از عقل جزءنگر و ابزاری، تلقي جدایی انسان از طبیعت و سلطه‌ی تام بر آن است؛ به طوری که برخی افراد مانند نائس، که یکی از چهره‌های شناخته شده در اخلاق زیست محیطی است، معتقدند برای حفظ محیط زیست طبیعی این تلقي می‌باید به تلقي یکپارچه بودن انسان با طبیعت تغییر یابد.
- 32- آرنی نائس، 2001، ج2: 269 به نقل از عابدی سروستانی
- 33- لقمان، آیه ی 20؛ حج، آیه ی 65؛ نحل، آیه ی 14؛ أَنْ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ وَ أَسْبَغَ عَلَيْكُمْ نِعَمَهُ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً(20)؛ أَنْ اللَّهَ سَخَّرَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ وَ الْفَلَکَ تَجْرِي فِي الْبَحْرِ بِأَمْرِهِ وَ يُمْسِكُ السَّمَاءَ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ(65)؛ هُوَ الَّذِي سَخَّرَ الْبَحْرَ لِتَأْكُلُوا مِنْهُ لَحْمًا طَرِيًّا وَ تَسْتَخْرِجُوا مِنْهُ حَبْلَةً حَلِیَّةً تَلْبَسُونَهَا وَ تَرَى الْفَلَکَ مَوَاحِرَ فِيهِ.
- 34- نحل: 89؛ انعام: 38؛ وَ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِكُلِّ شَيْءٍ وَ هُدًى وَ رَحْمَةً وَ بُشْرَى لِلْمُسْلِمِينَ(89)؛ وَ مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَ لَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَالُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَى رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ(38).
- 35- فراهانی‌فرد، 1386: 129-132
- 36- همان: 125
- منبع: فصلنامه علوم انسانی اسلامی صدا، شماره 10.